



**دوندگان سرعت
سیاه پوست بر ورزش
بریتانیا مسلط
شده‌اند اما مسائل
آزاردنده‌ای وجود
دارد که آنچه را
برخی پیروزی بر
نژادپرستی می‌دانند
تأیید نمی‌کند.**

سیاه و سفید در

باران هو و فریاد و پوست موز است که بر سر بازیکن فوتبال سیاهپوستی که اشتباها گلی را از دست بدهد، فرو می‌بارد. از دیدگاه صاحب‌نظران، این رفتار نژادپرستانه و قابل سرزنش است، اما این اتفاقات محدود کار مژغتی عناصر فاسد است. با نگاهی فراتر از این افراط‌گری‌ها ظاهراً می‌توان دید که در عرصه‌ای از جامعه بریتانیا - جهان ورزش - برای همه کس شرایط موفقیت یکسانی وجود دارد. گفته می‌شود در مسیر مسابقه دو که ساعت تعیین وقت داور نهایی است، احتمالاً رنگ پوست و طبقه نمی‌تواند مانعی به‌شمار آید. به گفته سازمان دولتی ارتقای ورزش‌های دو و میدانی بریتانیا، ۴۲ درصد از ورزشکاران صدرنشین این رشته، یعنی کسانی که براساس عملکردشان مزایا می‌گیرند، آفریقایی یا کارائیبی تبارند، درحالی که آنها فقط دو درصد از جمعیت بریتانیا را تشکیل می‌دهند. در حقیقت سیاه‌پوستان، ۴۸ درصد از این گونه ورزشکاران رده بالا را که تنها به تمرین می‌پردازند و همزمان درس نمی‌خوانند، تشکیل می‌دهند.

همان‌گونه که روین فیلیپس می‌گوید این مشارکت وسیع قاعدتاً نشانه پیشرفت اجتماعی است. با این وجود، پرسشی این تصویر زیبا را تیره می‌سازد: چرا شمار سیاهپوستان دونده تا این حد زیاد است؟ بن کارینکتون، جامعه‌شناس دانشگاه برایتون که به خاطر تحقیقاتش در مورد نژادپرستی در ورزش و کتابی که در حال حاضر در این زمینه در دست تألیف دارد از احترام فراوانی در محافل علمی بریتانیا برخوردار است، می‌گوید، شاید به‌خاطر این که آنها در سایر زمینه‌ها به این اندازه شانس موفقیت ندارند. این بدین معنی نیست که سیاهان ذاتاً برای ورزش

در مورد بیماری ایدز و ویروس آن، پیشگیری از اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی، حل منازعات و کاروری است. کسی که در این کلاس‌ها شرکت نکند اجازه ورود به زمین بازی را ندارد. هانت می‌گوید: «آموزشگران شرکت‌کنندگان را تشویق می‌کنند تا کاری بیابند و گاهی انجمن محلی آنان را در این امر یاری می‌دهد».

در هر شعبه ۸ تا ۱۰ تیم و در هر تیم ۱۰ تا ۱۲ بازیکن وجود دارد، و هر تیم در فصل تابستان به‌طور میانگین هفته‌ای ۳ تا ۴ بار بازی می‌کند. بازیکنان تا سن ۲۵ سالگی می‌توانند در لیگ بسکتبال نیمه‌شب بمانند و برخی که کنار می‌روند مجدداً به عنوان آموزشگر، مربی و داوطلب به تشکیلات بازمی‌گردند.

مارک گالاگر معاون سرپرست امور ورزشی در مرکز تفریحی و هنری واترلو، آیووا، می‌گوید: «تأکید، بر انضباط، وقت‌شناسی و رفتار است. عضوی که دیر بیاید حق ورود به کلاس را ندارد و هر کس هنگام بازی رفتاری نادرست داشته باشد فوراً اخراج می‌شود».

احترام به قوانین

به بازیکنان لیگ بسکتبال نیمه‌شب برای شرکت کردن پولی پرداخت نمی‌شود. برای تشویق به آنها تنها توپ، کفش و تی‌شرت داده می‌شود و مسابقه به فعالیت غیرتجاری تبدیل می‌گردد. دولت محلی، سازمان‌های غیردولتی و شرکت‌های خصوصی هزینه مسابقات را تأمین می‌کنند.

چه چیز باعث می‌شود که این جوانان از قوانین و مقررات سخت داخل زمین بسکتبال پیروی کنند درحالی که در تبعیت از قوانین جامعه مشکل دارند؟ ویلیام اولیور جامعه‌شناس در کتاب خود، دنیای اجتماعی خشن مردان سیاه، چنین استدلال می‌کند که نقض قوانین از طرف مردان سیاه‌پوست غالباً نوعی مقاومت در برابر تبعیض و بی‌احترامی در جامعه تحت سلطه سفیدپوستان است. آنها سراغ زمینه‌هایی می‌روند که در آنها فرصت‌هایی مشاهده می‌شود، و ورزش، به‌ویژه بسکتبال، یکی از آنهاست. ۱

برای جوانان سیاه‌پوست امریکایی بسکتبال یک فرهنگ ثانوی است، و حق هم همین است. دانشگاه‌های سطح بالا، بازیکنان با استعداد دبیرستان‌ها را استخدام می‌کنند و به آنها بورس می‌دهند تا در دانشگاه تحصیل و در تیم آن بازی کنند. سپس بهترین بازیکنان دانشگاه‌ها برای بازی حرفه‌ای به انجمن ملی بسکتبال یا به لیگ‌های خارج از کشور می‌روند.

برای این جوانان محلات فقیر، لیگ بسکتبال نیمه‌شب نه تنها فرصت بازی را فراهم می‌سازد، بلکه به خودشناسی و عزت نفس آنها نیز کمک می‌کند. با عمل به قوانین بازی، آنها مورد احترام همسالان خود قرار می‌گیرند و به عنوان رقبای قوی، صاحب محبوبیت و شهرت می‌شوند. چنان‌که یک بازیکن به دلایل انضباطی از این لیگ اخراج شود ممکن است در محل، آبروی خود را از دست بدهد. پیام لیگ بسکتبال نیمه‌شب بسیار ساده است. اگر می‌خواهی فرصت بازی داشته باشی باید به قوانین احترام بگذاری. ■

**«هر بازی‌ای که بر سر ما
آوردند، ما نباید خود را به
بازی بگیریم.»**

رالف والدو امرسون
شاعر ایالات متحد آمریکا

۱. طبق ارقام اداره سرشماری ایالات متحد آمریکا در سال ۱۹۹۸، در این کشور ۳۴ میلیون سیاه‌پوست زندگی می‌کنند که ۱۲ درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دهند. در حال، به گفته ریچارد لیچیک جامعه‌شناس ورزشی در مرکز مطالعه ورزش در جامعه، دانشگاه شمال شرقی در بئتن، سیاه‌پوستان ۸۵ درصد تیم‌های انجمن بسکتبال ملی (NBA) و ۶۷ درصد تیم‌های بخش یک انجمن ورزشی دانشکده‌های ملی (NCAA) را تشکیل می‌دهند، و در ۹۵ درصد از همه تیم‌های بسکتبال دانشکده‌ای حضور دارند.

او در زمین دو محلی شروع به تمرین کرد و لینفورد کریستی قهرمان دو ۲۰۰ متر المپیک ۱۹۹۲ را پیش روی خود داشت. همیشه به خودش می گفت: «آدم باید برای موفقیت دید داشته باشد. لینفورد موفق شد و من و او هر دو از محله غرب لندن هستیم.»

کارینگتون می گوید، مورد گلدینگ یک مورد همگانی است. پول، موقعیت و افتخار بچه ها را به سوی ورزش «می کشد». اما بچه های سیاه پوست حالت ویژه تری نیز دارند و آن «فشار» معلمان ورزش است، که ممکن است نیت خوبی داشته باشند اما ندانسته افکار کلیشه ای را تقویت می کنند. کارینگتون می گوید: «معلمان ورزش می پندارند برخی از بچه های معینی، یعنی بچه های سیاه پوست، در حرفه دو و میدانی وضع بهتری دارند. زیرا آنها هرگز در جهان امور مالی و پزشکی موفقیتی به دست نخواهند آورد.»

کارینگتون به تحقیقاتی که در این باره به عمل آمده اشاره جامعی دارد. یکی از تحقیقاتی که در این اواخر توسط سید هیس و جان سوگدن انجام شده، ۳۵ معلم ورزش را در یک منطقه نژادی مختلط میدلندز تحت پوشش قرار داده است. بیش از ۸۰ درصد معلمان گفتند «به نظر آنها دانش آموزان سیاه پوست برای ورزش شرایط بهتری دارند» که منظور اکثر آنها ورزش های دو میدانی بود. تقریباً ۷۵ درصد آنان، موفقیت محصلان سیاه پوست را در ورزش به «دلایل فیزیولوژیک» نسبت دادند.

علم و اندیشه های کلیشه ای

گلدینگ از پاسخ معلمان شگفت زده نمی شود. برعکس، او عادت کرده است سخنان کلیشه ای نظیر «سیاه عضله دار» را، چون حقیقتی بپذیرد. در نوجوانی، به غلط، به او آموخته می شد «اینکه می گویند عضلات سیاهپوستان عموماً از عضلات سفیدپوستان سریع تر حرکت می کند یک «حقیقت علمی» است، زیرا آنها رشته های عضلانی ویژه ای دارند. وی می گوید: «آمار هم مؤید این است. آخرین باری که یک دوندۀ سرعت را در بازی های نهایی المپیک دیدیم کی بود؟ در سال ۱۹۸۰ - بیست سال پیش.»

با این وصف، گلدینگ با این «تئوری عضله» کاملاً موافق نیست، و از نظر کارینگتون که می گوید این سخن پایه علمی ندارد، استقبال می کند. هنگامی که از او توضیح بیولوژیک دیگری برای موفقیت ورزشی سیاهپوستان خواسته می شود، وی به آرامی می گوید «بدن سیاه، اصطلاحی که از آن نفرت داریم» که اشاره می کند به عضلات بدن مردانی مانند لینفورد کریستی.

لحن عصبانی سخنان گلدینگ حکایت از تضاد درونی او دارد. به او آموخته شده است که سیاهپوستان برای ورزش های دو و میدانی استعداد ذاتی دارند - سخنانی واهی که رسانه ها با تأکید بر ویژگی متفاوت عضلات مردان سیاه پوست به آن دامن می زنند. با این حال، او این نکته را نیز می داند که «سیاه عضله دار» تلویحاً به معنی «سفیدپوست باهوش» است.

از این رو گلدینگ با خاطری آسوده به سخنان کارینگتون در رد این «توضیحات بیولوژیک» سراسر اشتباه گوش می دهد. جامعه شناسان ریشه این مسائل را در نهضت طرفداران علم اصلاح نسل انسان می یابند، که در دهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در امریکای شمالی آغاز شد و سپس سراسر اروپا را فرا گرفت. کارینگتون می گوید، هدف، خلق مردمی بود که از لحاظ ژنتیکی برتر باشند، این رویکرد از نظریه سلسله مراتبی بودن نژادها سرچشمه می گرفت که سیاهپوستان را در پایین ترین درجه قرار می داد. انسان شناسان کوشش می کردند برای تحکیم این رده بندی، با اندازه گیری و مقایسه اعضای مختلف بدن مردان سفید و سیاه - نریمه گوش، بینی، طول اعضا و غیره - مدل های نمونه ای از آنها به دست دهند. به گفته کارینگتون: «این مطالعات ماهیتاً



ورزش

بالا، جولین گلدینگ بریتانیایی به سوی پیروزی در نیمه نهایی ۲۰۰ متر، هنگام مسابقات قهرمانی دو در بوداپست (مجارستان) در ۱۹۹۸.

ساخته شده اند - نظری که کارینگتون به خاطر اینکه هم نژادپرستانه و هم از نظر علمی بی پایه است با آن شدیداً مخالف است او به راه هایی اشاره می کند که توسط آنها عوامل کلیشه ای به زندگی جوانان سیاهپوست راه می یابد و شرایط اجتماعی - اقتصادی را برای ورود آنان به رشته های ورزشی دو و میدانی تقویت می کند.

جولین گلدینگ، ۲۴ ساله، که سال گذشته در دو ۲۰۰ متر میان کشورهای مشترک المنافع به قهرمانی رسید از افراد پر امید اهل بریتانیا است. گلدینگ از نوباوگی می دانست که سریع است، اما خواب قهرمان شدن را هم نمی دید. او برای آن که از طبقه کارگر، طبقه والدینش، که در دهه ۱۹۶۰ از جامائیکا مهاجرت کرده بودند، فراتر رود، به ادامه تحصیل علاقه نشان می داد نه ورزش.

بُت های گم شده

از این رو، گلدینگ در مدرسه سخت درس می خواند و اوقات فراغتش را با تنیس، دویدن و ترامپولین پُر می کرد. اما در سن ۱۶ سالگی مدیر مدرسه او را برای یک گپ خصوصی کنار کشید و گفت: «چرا دویدن را به عنوان یک حرفه انتخاب نمی کنی؟ استعدادش را داری.» این همان چیزی بود که معلم ورزش به او گفته بود. هیچ صحبتی در مورد آینده او در تحصیل نشده بود.

گلدینگ به سبک و سنگین کردن افکار خود پرداخت. او می گوید: «من در بازی تنیس بهتر بودم تا در دو سرعت. اما هیچ سرمشقی نداشتم. هیچ بُت تنیس باز سیاه پوستی وجود نداشت. بنابراین تصمیم گرفتم که اولین نفر باشم. نخستین باری که به باشگاه تنیس محله رفتم، باشگاه پر از آدم بود اما یک نفر سیاه پوست پیدا نکردم. احساس راحتی نداشتم. از حق عضویت و هزینه مربی پرسیدم، پولی که بایستی والدینم با پنج تا بچه می پرداختند، دیدم هیچ راهی نیست و بیرون آمدم.»



نژادپرستانه و از نظر علمی کمتر مورد تأیید بود».

نهضت اصلاح نسل انسان پس از آدم سوزی دسته‌جمعی یهودیان توسط نازی‌ها در جنگ جهانی دوم از بین رفت. با این حال، کارینگتون «بحث‌های بیولوژیک» و برداشت‌های ایدئولوژیک مشابهی را امروزه در تحقیقات ژنتیک مشاهده می‌کند. مثلاً، در میان برخی از مردم این باور نادرست وجود دارد که دانشمندان می‌توانند تفاوت‌های نژادی را ثابت کنند. کارینگتون می‌گوید «امروز ما می‌دانیم که حدود ۱۰۰/۰۰۰ ژن در بدن انسان وجود دارد در حالی که کمتر از ده‌تا از آنها به رنگ پوست مربوط می‌شود. البته میان گروه‌ها اختلاف وجود دارد، اما این اختلاف به محیط جغرافیایی‌شان مربوط است». کوتاه سخن اینکه، با مهاجرت گروه‌ها به سراسر جهان، مردم با محیط فیزیکی اطراف‌شان تطبیق یافتند و این تغییرات را به اختلاف خود منتقل کردند.

ژنی برای بازی دارت یا اسنوکر

هنوز این اندیشه مصرانه وجود دارد که روزی دانشمندان ژنی را که باعث می‌شود سیاهپوستان سریع بدوند، کشف خواهند کرد. کارینگتون به شوخی می‌گوید: «آنگاه حتماً در میان مردان طبقه کارگر سفیدپوست انگلیسی هم ژنی برای پرتاب دارت یا بازی اسنوکر وجود خواهد داشت. مضحک است. هیچ کس مثلاً هرگز نمی‌گوید، کانادایی‌ها از نظر ژنتیک تاحدی به بازی هاکی روی یخ تمایل دارند... اما هر وقت سیاهپوستی موفق می‌شود صحبت از عامل ژنتیک می‌کنند». کارینگتون می‌گوید این بحث‌ها، به‌ویژه در رسانه‌ها، سبب انکار یا کاهش پشتکار و هوش ورزشکاران موفق سیاهپوست می‌شود. منظورش این نیست که همه تحلیل‌گران ورزشی ذاتاً نژادپرست هستند؛ اما تلقی متفاوتی که آنان نسبت به ورزشکاران سیاه و سفید دارند از نظر او محرز است. او می‌گوید که تحلیل‌گران غالباً به توانایی فطری ورزشکاران سیاهپوست نظر دارند، در حالی که ورزشکاران سفیدپوست به خاطر راهبردهای هوشمندانه و پشتکارشان مورد تحسین قرار می‌گیرند.

گلدینگ به مسئله‌ای در همین رابطه اشاره می‌کند: تأثیر بر ورزشکاران سفیدپوست جوان. وی می‌گوید: «اگر من یک محصل ۱۶ساله سفیدپوست بودم هرگز فکر رفتن به دنبال ورزش‌های دو و میدانی را هم نمی‌کردم. با بزرگ‌نشان دادن فرد توانمند سیاهپوستی چون لینفورد کریستی، توسط رسانه‌ها فکر می‌کردم امیدی برای بردن ندارم».

باوجود سلطه سیاهان بر این ورزش، گلدینگ اشتیاق عمومی را برای «روجر بلک»، دهنده انگلیسی (سفیدپوست) ۴۰۰متر که برنده مدال برنز در المپیک ۱۹۹۶ شد، احساس می‌کند. گلدینگ می‌گوید، این اشتیاق به‌صورت نژادپرستی علنی ظاهر نمی‌شود بلکه بیشتر به شکل «دستور کارهای مخفیانه» است.

«اشتیاق برای یک مایه امید بزرگ سفیدپوست» قابل اثبات نیست. اما برای کارینگتون مشاهده تأثیر آن حائز اهمیت است. او به سناریویی اشاره می‌کند که می‌گوید از نظر بسیاری از ورزشکاران سیاهپوست جدی تلقی می‌شود. به این مورد توجه کنید: چهار ورزشکار - سه نفر سیاهپوست و یک نفر سفیدپوست - برای نفر اول و دوم و سوم شدن مسابقه می‌دهند. دو نفر اول و دوم تعیین می‌شوند. دو نفر دیگر کاملاً به هم نزدیک‌اند، اما ورزشکار سفیدپوست کمی کندتر است. چه کسی سوم می‌شود؟

کارینگتون می‌گوید: «شما باید بالاتر و بهتر از همه باشید تا درمورد انتخاب شما بحثی پیش نیاید. اما این مسئله تصویر نادرستی از موفقیت ورزشی سیاهان نشان می‌دهد. مردم ورزشکاران سیاهپوست متوسط را که دارای مقام نیستند، نمی‌بینند. این مسئله سبب می‌شود که مردم بگویند «بین حتماً چیز خاصی درمورد آنها وجود دارد».

۲. رنج

فیلیپ لیوتارد*

اتحاد ما برای تشویق تیم ملی کشورمان همچنین به معنای اتحاد در برابر تیم مقابل است: مسابقات بین‌المللی به همان اندازه که عامل وحدت‌اند، عامل تفرقه نیز هستند.

فریادی از جگر برمی‌آید. فریادی حیوانی و در اتحاد با فریاد هزاران انسان در نزدیکی و صدها هزار انسان دیگر در فواصل دورتر، امانوئل پتی توب را لحظاتی قبل از پایان مسابقه فینال جام جهانی ۱۹۹۸، در اعماق دروازه برزیل جای داده است. هم‌زمان با این فریادها، انسان‌هایی ناگهان از جا برمی‌خیزند و لباس می‌پوشند تا به دیگران ملحق شوند. جسم انسان‌ها نیز همچون فریادهایشان می‌خواهند با هم بیامیزند. در ورزشگاه و نیز جلوی پرده‌های بزرگ نمایش در پاریس، سنت - اتی‌ین و هزاران شهر و روستا، و در بارها و سالن‌ها.

فریادها تا ساعات دیروقت شب از سینه افرادی که بزرگترین تظاهرات مردمی فرانسه را پس از آزادی این کشور در سال ۱۹۴۵ به پا کرده‌اند، خارج می‌شود.

البته در لحظه گل زدن فریادهای دیگری نیز کشیده شد که با همان میزان خشونت از جگر انسان‌هایی دیگر برخاست. این فریادها کوتاه‌تر بود و اگر دوامی یافت به هق‌هق گریه بدل شد.

* دانشکده ورزش دانشگاه مونپلیه فرانسه.